



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی نوع فاء در عبارت « کن فیکون » در دیدگاه المیزان ، مجمع البیان

کبری کامیان فر^۱

۱- سطح سه حوزوی، تربیت مدرس صدیقه کبری (س)

K.kamian@gmail.com

چکیده

در علم نحو انواع مختلفی از حرف فاء وجود دارد که برخی از آنها عامل هستند و تأثیر اعرابی بر مابعد خود می گذارند و برخی غیر عامل اند. استعمال هر کدام از این حروف شرایط خاصی دارد و با توجه به شرایط لفظی در جمله می توان نوع حرف فاء را تشخیص داد. تشخیص نوع فاء تأثیر بسزایی بر فهم صحیح معنای جملات دارد. ضرورت بررسی نوع حرف فاء در آیات قرآن کریم مبرهن است زیرا فهم صحیح آیات الهی هدف از بررسی شرایط لفظی کلمات از جمله نوع فاء به کار رفته در آیات است. از جمله ی عبارات قرآنی که نیازمند بررسی نوع فاء است عبارت شریف « کُن فیکونُ » است. در این جمله طبق شرایط ظاهری انتظار می رود که نوع فاء، عاطفه سببیه ناصب باشد و فعل « یكونُ » منصوب بیاید اما طبق قرائت جمهور قرآء سبعة این فعل به رفع قرائت شده است و تنها ابن عامر است که آن را به نصب قرائت نموده است. پس، نیاز است که نوع فاء به کار رفته مورد بررسی قرار گیرد.

دیدگاههای متفاوتی درباره ی نوع فاء بیان شده است و شرایط لفظی در آیاتی که عبارت مذکور بکار رفته را بررسی کرده اند. از جمله آنها دیدگاه کتابهای المیزان فی تفسیر القرآن و مجمع البیان فی تفسیر القرآن است. مقاله حاضر در پایان به این نتیجه می رسد که نوع فاء در عبارت شریف از دیدگاه دو کتاب محض بیان سببیت یعنی بیان تفریع و نتیجه بوده و عاطفه نیست و خداوند متعال در صدد بیان تمثیل سرعت اراده ایجاد چیزی و خلق آن است.

کلید واژه: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المیزان فی تفسیر القرآن، انواع فاء، فاء سببیت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱- مقدمه

فاء از جمله حروف معانی است. شناخت موارد دخول فاء و نوع آن جهت اعراب گذاری صحیح جملات و فهم معنا تأثیر بسزایی دارد. از آنجا که قرآن کریم به زبان عربی بر بشر نازل شده است، شناخت نوع فاء در آیات الهی سهم مهمی در قرائت قرآن کریم و فهم معانی آیات دارد. خطا در تشخیص موارد دخول فاء و نوع آن در آیات الهی نه تنها معنا را تغییر می دهد که گاهی معنای متناقض با مقصود خدای متعال را موجب می شود. زیرا معنایی که از فاء عاطفه با داشتن معنای سبب استنباط می شود با معنایی که از فاء استینافیه یا سایر انواع فاء استنباط می گردد کاملاً متفاوت است.

بنابراین، ضروری است که شرایط انواع فاء در آیات قرآنی بررسی گردد. یکی از آن موارد، بررسی نوع فاء در عبارت قرآنی « کُنْ فیکونُ » است. در این عبارت با توجه به ظاهر آیه اولین احتمالی که به ذهن مخاطب آشنا با علم نحو خطور می کند آنست که در عبارت قرآنی « کُنْ فیکونُ » حرف فاء بر سر فعل مضارعی آمده که مسبوق به فعل امر « کُنْ » است. از آنجایی که یکی از انواع طلب امر است و طلب بدلیل اسم فعل، مصدر و لفظ خبر نبودن جزء طلب محض قرار می گیرد (ر. ک ابن وردی، ج ۲، ۶۱۲-۶۱۰) پس، فعل « یكونُ » باید منصوب استعمال می شد در حالیکه به رفع قرائت شده و منصوب نیامده است. دیدگاههای متفاوتی درباره نوع فاء در عبارت شریف مذکور وجود دارد.

دیدگاههای تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن و مجمع البیان فی تفسیر القرآن درباره نوع فاء در عبارت مذکور بررسی می گردد. زیرا مفهومی که در اثر عاطفه بودن فاء با داشتن معنای سببیت یا با داشتن معنای تفریع و نتیجه استنباط می شود با مفهومی که در اثر استینافیه بودن آن و حتی با مفهومی که در اثر عاطف بودن فاء با داشتن معنای صرف عطف یا سایر معانی است، متفاوت خواهد بود.

بنابراین، در مقاله حاضر نوع فاء در عبارت قرآنی « کُنْ فیکونُ » در دیدگاه المیزان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان بررسی خواهد شد. برای بررسی مذکور، ابتداء دیدگاه انواع فاء و سپس دیدگاه مجمع البیان و المیزان فی تفسیر القرآن بررسی خواهد شد. در آخر نیز دیدگاه مختار و ادله اش آورده می شود.

۱- انواع فاء

فاء بر پنج قسم است. از جمله ی آنها فاء عاطفه، فاء سببیت محض، فاء رابط جواب، فاء زائده و فاء استینافیه است.

الف. اولین قسم از انواع فاء، عاطفه است که بر چهار امر ترتیب، تعقیب، سببیت و فصیحه دلالت می کند. ترتیب از اموری است که فاء عاطفه بر آن دلالت می کند. (ر. ک مدنی، ۸۷۴ / صبان، محمد بن علی، ج ۳، ۱۴۵ / ابن هشام، ج ۱، ۱۶۱)

دو نوع ترتیب وجود دارد. ترتیب معنوی و ترتیب ذکری از انواع ترتیب است. (ر. ک متقی زاده، عیسی، احمدی، محمد رضا، ۱۳۹۵، ۱۹۰) در ترتیب معنوی واقعا و در عالم خارج معطوف پس از معطوف علیه ایجاد شده است. یعنی زمان تحقق معطوف پس از معطوف علیه است. (ر. ک ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۱ / صبان، ج ۳، ۱۴۵ / پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۲۱) مانند: جاء سعیداً فعلی آمدن علی پس از آمدن سعید صورت گرفته است.

ترتیب ذکری همان عطف مفصل بر مجمل است. (ابن هشام، ج ۱، ۱۶۱ / پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۲۱) مانند: « فأزلهما الشيطانُ عنها فأخرجهما مما كانا فيه » (ابن هشام ج ۱، ۱۶۱) منظور از ترتیب ذکری مجرد ترتیب دو شیء در ذکر کردن نیست. به دلیل اینکه این مقدار با اسقاط فاء همچنان لازم است. بلکه ترتیب مراتب ذکر شده در ذکر یعنی بیان اینکه در ابتداء ذکر آن، بدلیل تقدم رتبه اش بر متأخر سزاوار بوده است. (صبان، ج ۳، ۱۴۵)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تعقیب ، از دیگر معنایی است که فاء عاطفه بر آن دلالت می کند . در تعقیب وقوع بدون مهلت و تراخی معطوف به دنبال وقوع معطوف علیه مراد است و تعقیب نسبت به امور مختلف متفاوت است و به حسب همان چیز است . (ر . ک ابن هشام ، ج ۱ ، ۱۶۳ / بابتی ، ج ۲ ، ۷۴۵ / مدنی ، ۸۷۴) .

فاء در جمله ی : « دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَمَكَّةُ » از نوع عاطفه و برای بیان تعقیب است زیرا داخل شدن من به شهر مکه بدون هیچ توقفی در شهر دیگری و به دنبال توقف در مدینه بوده است .

سومین معنایی که فاء عاطفه بر آن دلالت می کند ، سببیت است . فاء عاطفه سببیه بر دو امر دلالت می کند : ابتداء دلالت می کند که معطوف علیه سبب از معطوف است و در واقع ترتیب لاحق بر سابق را می رساند . (ر . ک دقر ، ۲۵۷ / ابن هشام ج ۱ : ص ۱۶۳ / بابتی ، ج ۲ ، ۷۴۵ / مدنی ، ۸۷۶)

آن ، فائی است که غالباً در عطف جمله یا صفت است (بابتی ، ج ۲ ، ۷۴۵ / دقر : ۲۵۷ / ابن هشام ج ۱ ، ص ۱۶۳ / مدنی ، ۸۷۶) اما دلالت فاء عاطفه سببیه بر تعقیب مورد اختلاف است .

« ابن حاجب می گوید فاء سببیت مستلزم تعقیب نیست بدلیل صحت قول تو : إن یسلم زید فهو یدخل الجنة است . آنچه معلوم است آن است که بین آن دو مهلت است . تحقیق آن است که مستلزم تعقیب است . گذشت که تعقیب در هر چیزی به حسب آن چیز است و به این معنا در آیه « ألم تر أن الله أنزل من السماء ماء فتصبح الأرض مخضرة » (حج : ۶۳) محقق است . « (پاشا زانوس ، ۱۳۷۹ ، ۲۴) بنابراین ، می توان گفت که فاء عاطفه سببیه نیز دلالت بر تعقیب می کند . اما نکته ای را نیز باید به آن توجه نمود که : »

فاء در عطف دو جمله یا دو صفت همیشه مفید سببیت نیست . بلکه ممکن است برای ترتیب باشد مانند این آیه شریفه که فاء در آن فقط برای ترتیب است و فاقد معنای سببیت است . « فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ » (ذاریات : ۲۷-۲۶) (پاشا زانوس ، ۱۳۷۹ ، ۲۴)

امر دومی که فاء عاطفه سببیه بر آن دلالت می کند ترتیب و تعقیب به همراه سببیت است . فعل مضارع بعد از آن اگر شرایط خاص در جمله وجود داشته باشد منصوب می گردد . البته بین نحوین در عامل نصب فعل مضارع پس از فاء عاطفه سببیه که ترتیب و تعقیب را به همراه سببیت برساند اختلاف نظر وجود دارد . در این زمینه سه قول است .

« قول اول : ناصب مضارع آن مصدریه است که بعد از فاء و واو در تقدیر است و این دیدگاه بصریین است . قول دوم : ناصب مضارع در این حال همان اختلاف بین مقدم بر فاء و واو و مؤخر از آن است . این قول جمهور کوفیین است . قول سوم : ناصب مضارع همان واو و فاء است . این قول ابی عمر الجرمی است و به برخی از کوفیین نسبت داده شده است . « (ابن هشام ، ج ۴ ، ۱۶۱) به هر حال طبق هر کدام از این اقوال ، فعل مضارع پس از این نوع فاء منصوب می گردد . اما لازمه پذیرش قول اول ، در تقدیر گرفتن حرف مصدری است که در واقع عمل نصب مضارع را بر عهده دارد . از نظر معنایی نیز می توان دریافت که معطوف مسبب از معطوف علیه و به دنبال آن و بدون فاصله زمانی محقق شده است .

مسأله ی مهم آنست که آیا در تمامی مواردی که فاء بر فعل مضارع وارد گردد ناصبه است یا شرایط خاصی برای ناصب بودن آن وجود دارد ؟ آنچه در کتب معتبر نحوی آمده است برای ناصب بودن فاء بواسطه ی « أن » مقدر شرایط وجود دارد . « برای نصب مضارع بعد از آن شرط شده است که در جواب طلب محض یا نفی محض باشد . « (نهر ، ج ۲ ، ۱۳۱۷) و این نوع فاء « فاء سببیتی که مصدر مؤول از فعلی که بعد آن است را بر مصدر مفهوم از ماقبل آن عطف می کند . (أوضح المسالك ، ج ۴ ، ۱۶۹ / نهر ، ج ۲ ، ۱۳۱۷) بنابراین ، اگر ماقبل فاء ، نفی محض و طلب محض وجود داشته باشد بواسطه ی « أن » مقدره عامل نصب است .

در سه مورد است که نفی محض بودن از بین می رود . اول آنکه نفی بعد از استفهام تقریری واقع شود . دیگر آنکه بعد از نفی لفظی یا چیزی بیاید که دلالت بر نفی می کند . در اینصورت نفی در نفی ، مثبت شده و دیگر فاء ناصب نیست .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مانند: « ما تزال تأتینا فتحدتْنا ». سومین موردی که نفی از بین می رود در جایی است که « آلا » پس از نفی بیاید. مانند: ما تأتینا آلا فتحدتْنا. در این سه حالت فاء عاطفه سببیه شرایط ناصب بودن را ندارد و نمی تواند عامل نصب مضارع پس از خود باشد. (ر. ک ابن هشام، ج ۴، ۱۶۷، أوضح)

منظور از طلب محض آنست که طلب با فعل صریح صورت گیرد. اگر طلب با مصدر یا با اسم فعل یا با چیزی باشد که دلالت بر خبر می کند دیگر طلب محض نیست و فاء ناصب نخواهد بود. (ر. ک ابن هشام، ج ۴، ۱۶۸ / دعکور، ندیم حسین، ج ۱، ۱۰۴)

اما « زمانی که طلب محض نباشد مضارع بعد از فاء مرفوع می شود و جواز نصب را نیز دیده ایم مانند: حسبک الحدیث فینام النَّاسِ ». (نهر، ج ۲: ۱۳۱۷)

چهارمین امری که فاء عاطفه بر آن دلالت می کند إفصاح است که به آن فاء فصیحه گویند. فاء فصیحه بیان کننده آنست که معطوف علیها حذف شده است. می دارد که جمله معطوف علیها حذف شده است. مانند این فرموده خداوند: « و إذا استسقی موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر، فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا » (بقره، ۶۰) از آنجا که قبل از فانفجرت فعل ضرب حذف شده است و فاء در فانفجرت دلالت بر آن محذوف دارد و آن را بیان می کند پس، فاء فصیحه است. گاهی فاء فصیحه دلالت می کند که ادات شرط و فعل شرط مقدری وجود دارد. (پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۲۶)

ب. دومین نوع از انواع فاء، سببیت محض است. این نوع از فاء عاطفه نیست و صرفاً برای بیان ترتیب لاحق بر سابق است که فاء نتیجه و تفریع نیز نامیده می شود. مانند: « انا أعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر » (کوثر، ۲-۱) امر به نمازگزاردن برای پروردگار به سبب إعطاء کوثر است. در آیه ی شریفه فاء عاطفه نیست زیرا فعل « صل » فعل انشایی است و فعل « أعطینا » فعل خبری است. انشاء به خبر عطف نمی شود. (ر. ک پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۲۶-۲۵)

ج. سومین نوع از انواع فاء، رابط جواب است. این نوع فاء بر سر جواب شرط می آید و در جایی است که جواب شرط شرایط شرط واقع شدن را نداشته باشد. موارد دخول فاء رابط بر جواب شرط شامل موارد: « جواب جمله اسمیه باشد یا جمله فعلیه ای که فعل آن جامد باشد باشد، فعل جواب انشائیه باشد، فعل آن از نظر لفظ و معنی ماضی باشد، مقترن با حرف استقبال باشد، جواب مقترن با حرفی باشد که صدارت دارد. » (ابن هشام، مغنی، ج ۱، ۱۶۵-۱۶۴)

د. چهارمین نوع فاء، زایده است. فاء در دو حالت زایده است: « الف. فاء که بر خبر مبتدا، داخل می شود. البته زمانی که مبتدا متضمن معنای شرط باشد. مانند « آلدی یأتینی فله درهم » و همانطور که ملاحظه می شود این فاء شبیه به فاء جواب شرط است که لازم است و مترتب بر مبتدا. اگر در این عبارت فاء بیاید مشعر به این مطلب است که مراد متکلم این است که اعطاء درهم، مترتب بر « آمدن » است، که اگر آمد به او اعطای درهم می شود و اگر فاء نیاید، دو احتمال می رود: یکی ترتب اعطاء بر آمدن زمانی که فاء در عبارت آمده است، و دیگری عدم ترتب. » (پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۲۹) پس، فاء بر سر خبر وقتی مبتدا متضمن معنای شرط باشد زایده است.

ب. حالت و قسم دوم از فاء زایده در جایی است که بود و نبود فاء یکسان باشد و حذف آن « خللی وارد نکند و مفید هیچ کدام از سایر معانی فاء نباشد. » (ابن هشام در مغنی متذکر شد که سیبویه منکر زائده بودن فاء می باشد ولی اخفش اعتقاد دارد که فاء زائده واقع می شود. » (پاشا زانوس، ۱۳۷۹، ۳۰) پس، در وجود فاء زایده اختلاف است اما طبق نظر اخفش این نوع فاء وجود دارد. « فاء در قول خدای متعال: فلما عرفوا كفروا به (بقره، ۸۹) نزد کسی که كفروا به را جواب برای لما اولی و دومی را برای تأکید قرار داده است، زایده می باشد. » (صبان، ج ۳: ۱۴۹)

و. آخرین نوع از فاء، استینافیه است که دلالت می کند جمله ی مابعدش از نظر لفظی منقطع از ماقبل است. مانند قول شاعر: ألم تسأل الربیع القواء فینطق یعنی فهو ینطق. در جمله مذکور اگر فاء عاطف بود فعل ینطق بدلیل عطف



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مجزوم می شد و اگر فاء سببیت بود فعل ینطق باید منصوب می شد . بدلیل آنکه اگر عاطفه بود مابعد مجزوم می شد و یا سببیت بود منصوب می شد . (ر.ک مدنی ، ص ۸۸۰) .

۲ - دیدگاه المیزان و مجمع البیان :

نوع فاء از دیدگاه المیزان فی تفسیر القرآن ، فاء تفریع ، بوده و سببیه نیست تا بواسطه آن فعل « یكون » منصوب گردد و از توضیحات مجمع البیان فی تفسیر القرآن نیز چنین بر می آید که قائل به تفریع بودن فاء است . اگرچه به صراحت به آن اشاره نکرده است . تفریع بودن فاء را از مقدمات زیر می توان استنباط نمود :

الف. منظور از « امر » ، « قول » و « قَضَى » در آیات شریفی که عبارت « كُنْ فَيَكُونُ » به کاررفته است همگی برای وصف شأنیت خدای متعال در مسأله ی خلقت هستند . اینکه وقتی خدای متعال اراده خلقت چیزی را می کند شأنش این است که چنین سخنی را می گوید . (ر.ک موسوی همدانی ، ۱۳۷۴ ، ج ۱۲ ، ۳۶۳)

از نظر « مجمع البیان فی تفسیر القرآن » نیز منظور از « إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا » زمانی است که کاری را انجام دهد و ایجاد امری را اراده کند . (طبرسی ، ۱۳۷۲ ، ج ۱ ، ۳۶۸)

از سویی باید در نظر داشت که وقتی خدای متعال چیزی را با کلمه ی « كُنْ » مورد خطاب قرار می دهد کلمه و واژه ای از سوی خدای متعال تلفظ نمی گردد و خبر دادن به ایجاد و خلقت چیزی است که خدای متعال اراده آن را کرده است . (ر.ک طبرسی ، ۱۳۷۲ ، ج ۸ ، ۶۷۸ / موسوی همدانی ، ج ۱۲ ، ۳۶۱) زیرا در غیر اینصورت تسلسل پیش می آید . لازمه اش اینست که برای ایجاد شدن تلفظ نیاز به واژه ی دیگری است و آن نیز به کلمه ی دیگری نیاز دارد .

اما منظور از لفظ « قَوْل » که در آیه ی « إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » با در نظر گرفتن آیه ی « إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » ، همان امر خداست . « خدا امر خود را قول هم نامیده همچنان که امر و قولش را از جهت قوت و محکمی و ابهام ناپذیری ، حکم و قضاء نیز خوانده است . » (موسوی همدانی ، ج ۱۲ ، ۳۶۱)

پس، منظور از « امر » ، « قول » و « قَضَى » وصف شأن خدا در ایجاد موجودات است نه اینک حقیقتا نسبت به موجود ، فعل امر « كُنْ » تلفظ گردد. در این میان تلفظی در کار نبوده است .

ب. از دیدگاه المیزان و مجمع البیان ، عبارت « كُنْ فَيَكُونُ » جمله ی تمثیل است . دلیل تمثیل بودن این جمله آنست که صحیح نیست که معدوم مورد خطاب قرار گیرد و بواسطه خطاب هستی پیدا کند و بوجود آید و خدای متعال می خواهد به بندگان این مطلب را برساند که هرگاه اراده ی ایجاد موجودی را بنماید بدون هیچ فاصله زمانی و بدون تخلف آن چیز هستی می یابد و ایجاد می شود . این امر بر خدا سهل و آسان است . (ر.ک طبرسی ، ۱۳۷۲ ، ج ۱ ، ص ۳۶۸) (تدریجیتی که در بین موجودات است از ناحیه ی خود آنهاست . از طرفی اگر علّیت و سببیت به اراده خدا نسبت داده می شود پس از خلقت این نسبت صورت می گیرد زیرا « اراده صفتی است که از مقام فعل خدا انتزاع می شود . » (موسوی همدانی ، ۱۳۷۹ ، ج ۱۷ ، ۱۷۱)

سبب و علّت اصلی در ایجاد موجودات ، اراده ی خدای متعال نیست بلکه خود خدای متعال است و در مسأله خلقت چیزی از ذات خدا انتزاع و جدا نمی شود تا به مخلوق بچسبد . (ر.ک موسوی همدانی ، ۱۳۷۹ ، ۱۷۱)
عَلَّامَهُ طِبَابُيَابِي - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - منظور از « كُنْ » را همان وجود چیزی که خدای متعال آن را ایجاد کرده از آن جهت که منسوب به خدای متعال است می داند. البتّه به اعتبار اینکه وجودش وجود خود اوست .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

جمله ی « فیکونُ » نیز بیان کننده ی اطاعت شیء است که اراده خدای متعال به او تعلق گرفته است و بیان می کند که بدون هیچ توقف و درنگی وقتی موجود بودن و هست شدن شیئی مورد اراده خدای متعال قرار بگیرد آن شیء بلافاصله هستی پیدا می کند. (ر.ک ، موسوی همدانی ، ج ۱۷ ، ۱۷۳)

در دیدگاه المیزان فی تفسیر القرآن ، « فیکونُ » در آیه ی « بقره » بیان کننده ی حال ماضی است و نکته مهمی که از جمله ی « کُن فیکونُ » می توان دریافت آنست که خدای متعال در خلقت موجودات نیازی به اسباب ندارد . پس، هر چه او اراده کند و بفرماید : کُن موجود می شود ، بدون اینکه احتیاج به اسباب داشته باشد ، اسبابی که در حالت عادی در پدید آمدن یک موجود دخالت دارد . « (موسوی همدانی ، ۱۳۷۹ ، ج ۳ ، ۳۳۴)

پس ، خدای متعال بدون هیچ درنگی و به سهولت و بدون هیچ تعدّری به موجود هستی می بخشد و این مطلبی است که عبارت « کُن فیکونُ » بصورت تمثیل درصدد بیان است .

از مجموع مطالب ذکر شده می توان دریافت که طبق دیدگاه المیزان فی تفسیر القرآن و مجمع البیان فی تفسیر القرآن در عبارت مورد بحث امر حقیقی و تلفظ لفظی وجود ندارد تا بتوان گفت که « کُن » دلالت بر طلب دارد تا فاء پس از آن ناصب باشد و سبب نصب فعل « یكونُ » گردد. زیرا طبق کتاب « شرح الرّضی علی الکافیة » ناصب بودن فاء در صورتی است که تنصیب در سببیت باشد. (ر. ک رضی الدین استر آبادی ، ج ۴ ، ۷۹) در حالیکه در عبارت مورد بحث تنصیب در سببیت نیست و صرفاً بیان ذکر تمثیل است .

۳- دیدگاه مختار و ادله ی آن

نوع فاء در عبارت قرآنی « کُن فیکونُ » فاء تفریع است . فعل امر « کُن » با وجود آنکه امر است اما چون هدف خدای متعال در عبارت مذکور تنصیب در سببیت نیست پس ، فاء در « فیکونُ » سببیت نیست . هدف خدای متعال نیز از آوردن چنین جمله ای بیان تمثیل است تا به بندگان بفهماند که شأن خدای متعال در خلقت موجود آنست که به محض اراده ، آن شیء وجود و هستی پیدا کند . هستی پیدا کردن موجود نیز به دنبال « کُن » خدای متعال و فرع بر آن است . خلقت موجودات بر خدای متعال دشوار نیست و این کار به آسانی صورت می گیرد . پس ، فاء از نوع فاء تفریع و نتیجه است که از اقسام فاء عاطفه نیست .

جهت اثبات مدّعی مذکور از مطالب زیر بهره می بریم :

الف . فاء سببیت هرگاه نصّ در سببیت باشد عامل نصب است . (ر.ک رضی الدین استر آبادی ، ج ۴ ، ۷۹) در حالیکه در عبارت قرآنی مذکور هدف بیان تمثیل است . زیرا اگر قائل به حقیقی بودن امر در عبارت مذکور باشیم شرایط فاء عاطفه ی سببیت در جمله برقرار می شود ولذاست فعل « یكونُ » منصوب گردد . در عبارت مذکور هدف خدای متعال این نیست که در هنگام ایجاد شیء و با خطاب « کُن » آن را خطاب قرار داده و شیء موجود شود . بلکه خدای متعال در صد بیان آنست که هرچه از ناحیه ی خداوند افزایه شود قابل درنگ نیست و تدریجیت در آن راه ندارد و به محض اراده ایجاد ، شیء موجود می شود و به وجود می آید . (ر.ک موسوی همدانی ، ج ۱۷ ، ۱۷۱)

ب. تلفظ حقیقی عبارت مذکور از سوی خدای متعال صورت نمی گیرد و اینگونه نیست که خدای متعال با الفاظ بشری تکلم کند تا قائل به این مطلب باشیم که خدای متعال حقیقتاً این لفظ را تلفظ کرده است و قائل به حقیقی بودن امر در « کُن » باشیم . زیرا لازمه ی قائل به حقیقت بودن امر در عبارت مذکور آنست که قائل شویم خدای متعال حقیقتاً تلفظ می کند در حالیکه چنین امری مستلزم تسلسل است . زیرا در اینصورت خود لفظ هم بعد از اراده الهی برای وجود داشتن نیاز به تلفظ دیگری دارد و همین امر ادامه خواهد داشت . (ر. ک موسوی همدانی ، ج ۱۷ ، ۱۷۰)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ج. « یكونُ » موجود به دنبال اراده ی « كُنْ » خداوند و مترتب بر آن است . بیان ترتب لاحق بر سابق با فاء تفریع صورت می گیرد (ر.ک پاشا زانوس ، ۱۳۷۹ ، ۲۶-۲۵) و در عبارت « كُنْ فیکونُ » هدف صرفاً بیان اشتراک حکم مابین یكون و كُن نیست .
با توجه به مباحث مطرح شده اثبات می گردد که تفریع بودن فاء با شرایط لفظی و معنایی آیه سازگارتر است .

نتیجه گیری

فهم معانی آیات قرآن کریم نیازمند تحلیل صحیح الفاظ آن از نظر علم نحو است . در این میان شناخت نوع فاء در آیات الهی سهم مهمی در قرائت قرآن کریم و فهم معانی آیات دارد . با توجه به نوع حرف فاء معنا و مفهومی که از جمله استنباط می گردد با معنایی که از نوع دیگر فاء استنباط می شود متفاوت خواهد بود . از جمله ی آن موارد بررسی نوع فاء در عبارت قرآنی « كُنْ فیکونُ » است . در این عبارت با توجه به ظاهر آیه اولین احتمالی که به ذهن مخاطب آشنا با علم نحو خطور می کند آنست که در عبارت قرآنی « كُنْ فیکونُ » حرف فاء بر سر فعل مضارعی آمده که مسبوق به فعل امر « كُنْ » است . از آنجایی که یکی از انواع طلب امر است و طلب بدلیل اسم فعل ، مصدر و لفظ خبر نبودن جزء طلب محض قرار می گیرد پس ، فعل « یكونُ » باید منصوب استعمال می شد در حالیکه به رفع قرائت شده و منصوب نیامده است . دیدگاههای متفاوتی درباره نوع فاء در عبارت شریف مذکور وجود دارد.

از نظر کتاب « المیزان فی تفسیر القرآن » به طور صریح بیان شده که فاء تفریع و نتیجه است . خداوند برای بیان تمثیل از آن استفاده کرده و می خواهد به مخاطب برساند که هرچه خداوند متعال اراده ایجاد آن را داشته باشد موجود را به براهتی خلق می کند و انجام آن دشوار نیست . دیدگاه کتاب « مجمع البیان فی تفسیر القرآن » نیز مانند کتاب « المیزان فی تفسیر القرآن » است و دیدگاه دو کتاب مذکور با توجه به ادله ای که گذشت با دلایل نحوی و مفهوم کلامی که از عبارت مذکور با توجه به تفریع بودن آن استنباط می گردد سازگارتر است .

منابع

قرآن کریم

ابن وردی ، عمر بن مظفر (زین الدین) ، شلال ، عبدالله بن علی ، شرح ألفیة ابن مالک المسمی تحریر الخصاصه فی تیسیر الخلاصه ، ج ۲ ، ریاض ، المكتبة الرشید ، چاپ ۱ ، بی تا .
ابن هشام ، عبد الله بن یوسف ، أوضح المسالك إلى ألفیة ابن مالک ، عبد الحمید ، محمد محیی الدین ، ج ۴ ، بیروت - لبنان ، المكتبة العصریة ، چاپ ۱ ، بی تا .
ابن هشام ، عبدالله بن یوسف ، مغنی اللیب ، ج ، قم ، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) ، چاپ ۴ ، بی تا

بابتی ، عزیزه فوال ، المعجم المفصل فی النحو العربی ، ج ۲ ، بیروت ، دار الکتب العلمیة ، چاپ ۱ ، بی تا .
پاشا زانوس ، احمد ، نگاهی به کاربرد حرف فاء در زبان عربی ، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) ، ۳۳ ، ۱۳۷۹ .صص ۲۰-۳۶ .

حمد السیف ، محمد بن عبدالله ، الأثر العقدی ، ریاض ، دار التدمریة ، بی تا .
دعکور ، ندیم حسین ، القواعد التطبيقیة فی اللغة العربیة ، ج ۱ ، بیروت ، مؤسسه بحسون ، چاپ ۲ ، بی تا .
دقر ، عبد الغنی ، معجم النحو ، عبید ، احمد ، دمشق ، مطبعة محمد هاشم الکتبی ، چاپ ۱ ، بی تا .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

صَبَّان ، محمد بن علیّ ، حاشیة الصَّبَّان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی ، طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم ، ج ۱ ، قم ، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم ، ۱۴۱۷ق .

طبرسیّ ، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۱ و ۲ ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو ، ۱۳۷۲ .
مترجمان ، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۴ و ۲۰ و ۲۱ ، انتشارات فراهانیّ ، ۱۳۶۰ش .
متقی زاده ، عیسی ، احمدی ، محمدرضا ، معنی شناسی حرف فاء در قرآن و چالش های ترجمه آن به زبان فارسی با تکیه بر دستور زبان عربی (بررسی موردی ترجمه های الهی قمشه ای ، فولادوند و خرمشاهی) ، نشریه پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی ، بهار و تابستان ، ۱۴ ، ۱۳۹۵ ، صص ۲۰۶-۱۸۵ .
مدنیّ ، علیخان بن احمد ، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة ، سجّادی ، ابوالفضل ، قم ، ذوی القربی ، چاپ ۱ ، بی تا .

موسوی همدانی ، سید محمد باقر ، ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۷ و ۱۲ و ۳ و ۱۷ ، قم ، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم ، ۱۳۷۴ش .

نهر ، هادی ، النحو التطبیقیّ ووفقا لمقرات النحو العربیّ ، ج ۲ ، اردب - اردن ، عالم الکتب الحدیث ، چاپ ۱ ، بی تا .